



Aesthetic Effects of the Image in the Story of Prophet Moses (Case Study of Simile, Metaphor and Irony)

Muhammad Zaher Ghorbani

Department of Arabic Literature, Al-Mustafa International University, Khorasan Branch, Mashhad, Iran.
Email: mohammadqurbani12@gmail.com

Article Info	ABSTRACT
Article type: Review Article	Imaging is one of the most important tools influencing human thoughts. The Holy Quran embodies spiritual and abstract concepts in the form of material constructions and creates dynamic and effective images in the audience's mind. In a sense, it creates a link between spiritual and abstract matters and sensory and material structures and makes the commonality of both prominent and tangible and makes the audience think and contemplate. The artistic description of a phenomenon in the context of the story captivates the audience and is the best way to convey religious teachings. The story of Prophet Moses, as the most extensive story in the Quran, is full of beautiful images that capture the emotions and thoughts of the audience and make them fall in love with it. Based on this, the present research looked at the text of the story of Prophet Moses in the Holy Quran through a descriptive-analytic method from an aesthetic point of view, and has examined the three image-making components of "simile", "metaphor" and "irony" with the aim of presenting an objective image of different angles of the vision and thought of Bani Israel.
Article history: Received 02 January 2025 Received in revised form 10 February 2025 Accepted 23 February 2025 Available online 30 March 2025	
Keywords: simile, metaphor, irony, image, story	

Cite this article: Ghorbani, M. Z. (2025). Aesthetic Effects of the Image in the Story of Prophet Moses (Case Study of Simile, Metaphor and Irony). *Literary Arrays of the Qur'an*, 1(1), 59-81. <https://doi.org/10.22034/aaq.2023.7304>



© The Author(s).

Publisher: Al-Mustafa International University.

DOI: <https://doi.org/10.22034/es.2024.9727>



شاپا چاپی: ۲۹۸۱-۲۱۸۶

آرایه های ادبی و قرآن

شاپا پرخط: ۲۹۸۱-۲۱۹۴

Homepage: aaq.journals.miu.ac.ir



جلوهای زیبایی‌شناختی تصویر در داستان حضرت موسی (ع)؛ مطالعه موردی تشبیه، استعاره و کنایه

محمدظاهر قربانی

گروه ادبیات عرب، جامعه المصطفی العالمیه نمایندگی خراسان، مشهد، ایران. رایانامه: mohammadqurbani12@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله ترویجی تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۳ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۵ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۱/۱۰	تصویرپردازی و تصویرسازی از مهم‌ترین ابزارهای تأثیرگذار بر اندیشه‌های انسانی است. قرآن کریم مفاهیم معنوی و انتزاعی را به شکل ساخت‌های مادی مجسم سازی نموده و تصویرهای پویا و مؤثر در ذهن مخاطب می‌آفریند. به تعبیری میان امور معنوی و انتزاعی و ساختارهای حسی و مادی پیوند ایجاد نموده و مشترکات آن دو را برجسته و ملموس می‌سازد و مخاطب را به تفکر و تعقل وا می‌دارد. توصیف هنرمندانه یک پدیده، در بستر داستان مخاطب را دل‌باخته خود نموده و بهترین شیوه انتقال آموزه‌های دینی است. داستان حضرت موسی (ع) به عنوان گسترده‌ترین قصه قرآنی سرشار از تصویرپردازی‌های زیباست که احساسات و اندیشه مخاطب را به خود واداشته و او را شقیته خود نموده است. بر این مبنای پژوهش حاضر به روش توصیفی، تحلیلی از منظر زیبایی‌شناختی به متن داستان حضرت موسی (ع) در قرآن کریم نگریسته و سه مؤلفه تصویرسازی «تشبیه»، «استعاره» و «کنایه» را با هدف ارائه تصویری عینی از زوایای مختلف بینش و اندیشه بنی‌اسرائیل مورد بررسی قرار داده است.
کلیدواژه‌ها: تشبیه، استعاره، کنایه، تصویر، قصه	

استناد: قربانی، محمدظاهر (۱۴۰۴). جلوهای زیبایی‌شناختی تصویر در داستان حضرت موسی (ع) (مطالعه موردی تشبیه، استعاره و کنایه). *آرایه‌های ادبی قرآن*، ۱۱(۱)، ۸۱-۵۹. <https://doi.org/10.22034/aaq.2023.7304>



© نویسنده(گان).

ناشر: جامعه المصطفی العالمیه.



مقدمه

قرآن کریم معانی ذهنی، حالات نفسانی پدیده‌های حسی، مناظر قابل رؤیت، نمونه‌های انسانی و طبیعت آدمی را با تصویر حسی و تخیلی تبیین می‌نماید، سپس تصویرهای ساخته شده را بالا برده و به آن‌ها جان می‌بخشد و به حرکت در می‌آورد. (شاذلی، ۱۴۲۵: ۷۱)

قرآن کریم مفاهیم معنوی و انتزاعی را به شکل ساخت‌های مادی مجسم‌سازی نموده و تصویرهای پویا و مؤثر در ذهن مخاطب می‌آفریند. به تعبیری میان امور معنوی و انتزاعی و ساختارهای حسی و مادی پیوند ایجاد نموده و مشترکات آن دو را برجسته و ملموس می‌سازد و مخاطب را به تفکر و تعقل وامی‌دارد. مانند تصویرسازی ساختار باطنی اعمال کفار به خاکستری که با تبدیادی متلاشی می‌شود: (مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ)؛ مثل کسانی که به پروردگار خود کافر شدند، کردارهایشان به خاکستری می‌ماند که بادی تند در روزی طوفانی بر آن بوزد، از آنچه به دست آورده‌اند هیچ [بهره‌ای] نمی‌توانند برد؛ این است همان گمراهی دور و دراز. (ابراهیم: ۱۸)

قرآن کریم با تصویرسازی‌های هنری، حقیقت فضایل و رذایل اخلاقی، حق و باطل و پیامدها و آثار آن‌ها را به نمایش گذارده است. قصه پردازی بستری برای تصویرسازی‌هایی است که به عنوان یکی از وجوه اعجاب انگیز و اعجاز آفرین به‌شمار می‌آید.

قرآن کریم با استفاده از تمام توانمندی‌های زبان و بهرمندی از همه روش‌ها، وجدان مخاطب را تا سطح بالای شکوفا نموده و تحت تأثیر آیات قرار می‌دهد (رضایی و حسینی، ۱۳۹۱: ۱۴۶) و قوه خیال مخاطب را برمی‌انگیزاند و برای انگیزختن احساس و عاطفه مخاطب از انواع تخیل حسی بهره می‌گیرد. (ر.ک: سیدی، ۱۳۸۷: ۱۰۸-۱۰۹)

تصویر هنری در قرآن کریم با رنگ، حرکت، موسیقی و تخیل آمیخته است و چه بسیار که وصف، گفتگو، آهنگ واژگان، نغمه عبارات و موسیقی سیاق در تصویر آفرینی موضوعی دست‌به‌دست هم می‌دهند، به گونه‌ای که چشم و گوش و احساس و فکر و وجدان از آن لذت می‌برند. (عرفت پور و محسنی، ۱۳۹۶: ۸۶)

تصویر در قرآن کریم به گونه‌ای است که خواننده فراموش می‌کند که متنی را می‌خواند، بلکه آنچه را می‌خواند بسان منظره‌ای زنده و متحرک جلوه می‌نماید. (سیدی، ۱۳۸۷: ۱۱۰)

۱. تصویرپردازی هنری تشبیه در داستان حضرت موسی (ع)

یکی از پرپسامدترین اسلوب‌های بیانی جهت تصویرسازی مضامین قرآنی، تشبیه است که به بهترین شکل ممکن قرآن کریم از آن بهره برده است.

تشبیه عبارت است از مشارکت چیزی با چیز دیگری در یک معنای خاص. (تفتازانی، ۱۳۹۲: ۴۵۳) به عبارتی بیان چیزی یا چیزهایی که در یک یا چند صفت با غیر خودش مشارکت دارد. (جازم و امین، ۱۴۳۱: ۱۸) به عبارت دیگر تشبیه عبارت است از پیوند مماثلت بین دو یا چند امر با هدف اشتراک آن‌ها در یک یا چند صفت توسط ادات تشبیه به خاطر هدفی که متکلم در نظر دارد. (هاشمی، ۱۳۹۶: ۲۳۷)

هدف از کاربرد فنون بیانی از جمله تشبیه شدت و عمق تأثیر گذاری، تفهیم، تقریر، نفوذ و نهادینه شدن مضامین و مفاهیم دینی در ذهن مخاطب است.

تصویر سازی‌ها در داستان‌های قرآنی از جمله قصه حضرت موسی (ع) با بهره‌گیری از اسلوب تشبیه یکی دیگر از وجوه زیبایی و شکوه اعجاب برانگیز در قرآن کریم است که به برخی از این تصویر سازی اشاره می‌شود:

۱.۱. تصویرسازی دل‌های خالی از خشیت و هیبت

سنگدلی و قساوت قلب برخی از اهل کتاب در آیه شریفه (ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُم مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدَّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشْقُقُ فَيُخْرِجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ). (بقره: ۷۴) چه زیبا به تصویر کشیده شده است.

طبق نقل برخی مفسرین آیه مذکور در مورد یهودیان زمان حضرت موسی (ع) است. (رازی، ۱۴۲۰: ۳/ ۵۵) در عبارت «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُم مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ» قساوت قلبی که بر اثر کثرت گناه سخت شده و اثری از عطف و مهربانی در آن نیست، تشبیه به سنگ شده است و به خاطر ذکر ادات تشبیه و عدم ذکر وجه شبه، تشبیه مرسل و مجمل می‌باشد.

قرآن کریم سردی و قساوت دل‌های برخی از اهل کتاب را از سنگ هم سخت‌تر دانسته است، زیرا برخی از سنگ‌ها شکافته شده و آب از آن‌ها جاری می‌شود و برخی نیز از خشیت خدای متعال در هم می‌شکنند. اینکه در ابتدا قلب را تشبیه به سخت‌تر از سنگ (اشد قسوة) نکرد به خاطر ایجاد آمادگی مخاطب جهت پذیرش است و فقط به تأخیر انداختن این جمله هم بسنده نکرده، بلکه برای اینکه مفهوم «اشد قسوة» قابل پذیرش برای مخاطب شود، آن را با سه جمله به ترتیب و قدم‌به‌قدم توضیح می‌دهد:

أ) ریزش آب از سنگ؛

ب) شکافتن سنگ به خاطر ریزش آب از آن؛

ج) خضوع و سقوط سنگ در برابر خشیت خدا.

دو مورد اول، زمینه‌ساز مورد سوم است. اما این انسان که ادعای درک و شعور دارد، ممکن است تکبر و غرور، دلش را از این سنگ هم سخت‌تر کرده باشد.

۲.۱. تصویرسازی برافراشتن کوه

قرآن کریم به شیوه‌های گوناگون چهره لجوج و متمرّد یهود را معرفی نموده است. جبهه‌گیری بنی‌اسرائیل در برابر حق در نهاد آن‌ها ریشه دوانیده است. این قوم به رغم مشاهده معجزات بسیار توسط حضت موسی (ع)، دیر به باور می‌رسند و اندکی بعد، دست از معتقداتشان بر می‌دارند.

هنگامی که حضرت موسی (ع) تورات را دریافت نمود و از کوه طور به سوی قومش باز گشت، از آن‌ها پیمان گرفت تا به احکام تورات عمل کنند. از آنجا که این قوم متمرّد و لجوج زیر بار نمی‌رفتند، قرآن کریم برای گرفتن پیمان از بنی‌اسرائیل شیوه بسیار عجیبی را به کار بسته است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۶۲/۱)



به باور مفسرین هنگام پیمان گرفتن از بنی اسرائیل، کوه طور از جا کنده شده و بالای سر آن‌ها قرار گرفت. (طوسی، بی تا: ۵/ ۲۴، طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/ ۷۶، طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸/ ۳۰، رازی، ۱۴۲۰: ۱۵/ ۳۹۷ و زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/ ۱۷۵) نویسنده تفسیر المیزان ذیل آیه شریفه (وَإِذْ تَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَادْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ). (اعراف: ۱۷۱) همین مضمون را در ضمن نقل روایاتی از شیعه و سنی نقل نموده است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸/ ۳۰۵)

کلمه «نتق» به معنای از بیخ و بن کردن چیزی است (فراهیدی، بی تا: ۵/ ۱۲۹؛ راغب اصفهانی، بی تا: ۷۹۰) و کلمه «ظلة» به معنی ابر پیوسته و طولانی است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۷/ ۱۷۰) یا به معنی سقف، بال پرده و هر چیزی است که سایه بپفکند. (زمخشری، بی تا: ۱/ ۴۰۳؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۵/ ۳۹۷) بنابراین معنی عبارت «وَإِذْ تَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ» این است که کوه از جا کنده شد و بسان سایبانی بالای سر بنی اسرائیل قرار گرفت.

تصویرسازی بالا رفتن کوه روی سر بنی اسرائیل چه زیبا صورت گرفته است. بهره‌برداری از تشبیه مرسل و مجمل به خاطر ذکر ادات تشبیه و عدم ذکر وجه شبه بهترین شیوه برای بیان این منظور است. مقصود از «ظلة» ابر است نه سقف، چرا که در ابتدای آیه واژه «نتقنا» ذکر شده است، درحالی که سقف متصل به دیوار یا ستون می‌باشد.

با توجه اینکه بنی اسرائیل تحت فشار قرار گرفته بودند، لذا متزلزل بودن کوه بالای سر آن‌ها تشبیه شده به ابر معلق در آسمان که به هیچ چیزی اتصال ندارد و نیز فرو افتادن کوه به ریزش ابر و سایه انداختن کوه به گسترانیدن آن تشبیه شده است، لذا بهترین تصویرسازی برای بیان این حادثه عظیم شده است. ظاهراً حادثه عظیم و خطیری مانند برافراشتن کوه بالای سر می‌تواند اراده آهنین بنی اسرائیل بر تمرد و لجبازی با پیامبر خدا را بشکند و از آن‌ها پیمان بگیرد، از این‌رو تناسب بسیار معناداری میان پیمان گرفتن و برافراشتن کوه وجود دارد.

۳.۱. تصویرسازی به پا ایستادن آب، بسان کوه

هنگامی که بنی اسرائیل فرعون و سربازان تا دندال مسلح را پشت سر خود دیدند، حضرت موسی (ع) به فرمان خداوند مهربان عصایش را به دریا زد، ناگهان دوازده راه شکافته شد و آب در سمت چپ و راست بسان کوهی عظیم به پا ایستاد. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۷/ ۳۰۰؛ همو، ۱۳۷۷: ۳/ ۱۵۹)

در حقیقت دو معجزه در این جا رخ داد؛ یکی شکافتن دوازده راه و دیگری انباشتن آب‌ها مانند کوهی عظیم در کناره راه‌های عبور. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۴/ ۵۰۷)؛ (فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ). (شعراء: ۶۳)

در عبارت «كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ»، تشبیه مرسل و مجمل به کار رفته است، زیرا ادات تشبیه ذکر شده، اما وجه شبه حذف است. در این عبارت انباشته شدن دیواره‌های آب در اطراف دوازده راه عبور در رود نیل به کوه بزرگ تشبیه شده است و گویای شاهراه‌های بزرگی است که در مقابل چشمان بنی اسرائیل شکافته شده

و آب‌های درون این شاهراه‌ها در کنار آن‌ها انباشته شده است. انبوه عظیم از انباشته شدن آب‌ها اشاره به بزرگی راه‌ها دارد. گزینش واژه مناسب برای مشبه‌به نقش بسیار تأثیرگذاری در ایجاد تصویر می‌کند. واژه «طود» به معنی کوه عظیم است (فراهید، بی‌تا: ۴۴۳/۷)، با این حال با واژه «عظیم» توصیف شده که حکایت از عظمت و بزرگی خارق‌العاده‌ای دارد، گویا ارتفاع هر یک از توده‌های دوازده‌گانه آب (رازی، ۱۴۲۰: ۲۴/۵۰۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵/۱۹۸) تا انتهای افق دیدگان در آسمان امتداد داشت. واژه «فلق» نیز که به معنای صبح، فجر و هر پدیده عجیب است (فراهید، بی‌تا: ۱۶۴/۵) از زوایه دیگری اشاره به این اعجاز دارد.

فعل «انفلق» عطف بر جمله مقدر است، یعنی «فضرِب فانفلق» و حذف آن، گویای این نکته است که میان دستور خداوند و ضربه زدن به دریا فاصله‌ای نبود. «فاء» تعقیب نیز که به معنی واقع شدن حکم در اولین زمان ممکن است، (ابن هشام، بی‌تا: ۱/۱۶۱) در فعل «فلق» و «کان» اشاره به این دارد که میان زدن عصا و شکافته شدن دریا و به پا ایستادن انبوه آب هیچ فاصله‌ای وجود نداشته است، از این‌رو جمله اسمیه و فعل ناقصه «کان» نیز بر این تعجب می‌افزاید، چرا که هر چه را خداوند بخواهد گویا انجام شده است.

۴.۱. تصویرسازی منحرفان سنگدل

از منظر آموزه‌های دینی، مهم‌ترین عامل قساوت قلب و سنگدلی، گناه است. حضرت امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «مَا جَفَّتِ الدُّمُوعُ إِلَّا لِقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَمَا قَسَتْ الْقُلُوبُ إِلَّا لِكَثْرَةِ الذُّنُوبِ؛ اشک‌ها، جز به خاطر سختی دل‌ها نمی‌خشکد و دل‌ها جز به خاطر فرونی گناه سخت و سنگین نمی‌شوند». (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۱۸۱/۱)

قرآن کریم کسانی را که در برابر یاد پروردگار و آیات الهی خاشع نمی‌شوند، سرزنش نموده و حال آن‌ها را به حال برخی از اهل کتاب از جمله بنی‌اسرائیل تشبیه کرده (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/۴۷۷) است که به خاطر آرزوهای طولانی، سنگدل شدند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹/۱۶)

(أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ). (حدید: ۱۶)

عبارت «مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» اشاره به سه نقطه مشترک میان دو امت اسلام و امت حضرت موسی (ع) دارد و به زیبایی وجه شبه را تبیین می‌کند.

۱. فاصله افتادن زمان طولانی بین ایشان و پیامبرانشان (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹/۳۵۸) و گویای آن است که گذشت زمان چهره واقعی برخی از انسان‌ها را نمایان می‌کند، زیرا همان‌طور که برخی از بنی‌اسرائیل حتی ده روز تحمل نکرده‌اند و منتظر آمدن حضرت موسی (ع) از کوه طور نشدند و زشتی درونی خویش را در قالب پرستش گوساله به نمایش گذاردند، برخی از امت اسلامی نیز با گذشت زمان کوتاهی از رحلت نبوی، گویا همه توصیه‌های حضرت در مورد اهل بیت^[۱] از جمله جانشینی حضرت امیرالمؤمنین (ع) را به باد فراموشی سپردند.



۲. قساوت قلب و اشاره به خروج از اطاعت پروردگار دارد (همان) چرا که قلب سنگدل از آنجا که در مقابل حق خشوع و انعطاف‌پذیری ندارد، از زیّ عبودیت خارج است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶/۱۹) چه زیبا نافرمانی برخی از امت اسلامی را در قالب تشبیه به امت حضرت موسی (ع) به نمایش گذاشته است.

۳. رویگردانی اکثریت از حق (رازی، ۱۴۲۰: ۴۶۱/۲۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/۴۷۷) به گونه‌ای که حوادث تلخ و هولناکی را در تاریخ رغم زدن، از جمله بی‌احترامی به ساحت قدس اهل بیت (ع) و رویگردانی از این خاندان.

۱. ۵. تصویرسازی چهره مارگونه عصا

تصویرسازی چهره اژدهاگونه عصا به مار در آیات (...الْقَصَاكَ فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَ لَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى...) (نمل: ۱۰؛ قصص: ۲۱) چه زیبا پرده از راز اعجاز برمی‌دارد. تشبیه اژدها به مار نقش مهمی در شناسایی چهره دگرگون عصا دارد. برای بیان جنبش و حرکت سریع اژدها، آن را به مار تشبیه نموده است. (شاذلی، ۱۴۱۲ق: ۵/۲۶۲۹ و طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵/۳۴۳) قرآن کریم در پی بیان حرکت و جنبش سریع اژدها است که حیرت آور و معجزه آفرین است.

عصا مبدل به مار شده نه شبیه به آن و اگر عصا تبدیل به مار نمی‌شد، گویا اعجازی صورت نگرفته است، زیرا آنچه که باعث تعجب و حیرت شد تبدیل عصا به مار بوده است. با توجه به عبارت «تُعْبَانُ مُبِينٌ» (اعراف: ۱۰۷) که در سوره‌های اعراف و شعراء آمده است، هیچ گونه تشبیهی صورت نگرفته، چرا که حقیقتاً عصا تبدیل به اژدها شده است، ولی در آیات مذکور، جست‌وخیز و حرکت سریع اژدها به مار تشبیه شده است که در این صورت هیچ اشکالی باقی نمی‌ماند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵/۳۴۴)

با این بیان می‌توان گفت که ضمیر «ها» به اژدها (تُعْبَان) برمی‌گردد نه عصا، چه آنکه به محض انداختن، عصا تبدیل به اژدها شد و گویا وقتی حضرت عصا را انداخت و نگاه کرد، اژدهایی دید که همانند یک مار، جست‌وخیز می‌کند و سر آن هم این است که بین انداختن عصا و تبدیل به اژدها شدن فاصله‌ای نیست، از این رو اشاره به این دارد که قدرت خداوند اگر به چیزی تعلق بگیرد، ناگهان انجام می‌شود و «فاء» تعقیب در فعل «فَلَمَّا رَأَاهَا» نیز گویای این مطلب است.

۲. تصویرپردازی‌های استعاره‌ای در داستان حضرت موسی (ع)

از مهم‌ترین جلوه‌های زیبایی شناختی در داستان حضرت موسی (ع) بررسی جنبه استعاری واژگان است. زنده نمودن جمادات، سخنور و فصیح جلوه دادن بی‌زبان و القای معانی پنهان و نارسا به مخاطب، همگی به یاری استعاره است. (جرجانی، بی‌تا: ۴۷۰) کاربرد استعاره بهترین ابزار جهت تصویرسازی حقایق دینی و وسیله‌ای جهت خلجان تفکر و تعقل است. (شادی، ۱۴۱۶: ۴۷۰)

استعاره به عنوان یکی از گونه‌های مجاز لغوی، عبارت از تشبیهی است که یکی از طرفین آن حذف شده باشد و همیشه همراه با علاقه مشابَهت است. (ر.ک: سبکی، ۱۴۲/۲)

به تعبیری استعاره عبارت از استعمال لفظ در غیر ما وضع له، همراه با علاقه مشابَهت بین معنی حقیقی و معنی مجازی است و همیشه همراه با قرینه مانع از معنای اصلی است و در واقع استعاره چیزی جز تشبیه

مختصر نیست. (خطیب قزوینی، ۱۴۲۴: ۲۱۲) به تعبیر سکاکی استعاره آن است که یکی از دو طرف تشبیه ذکر و از آن اراده طرف دیگر تشبیه شود با این ادعا که مشبه همان مشبه‌به است. (تفتازانی، ۱۴۱۱: ۲۴۵) خداوند با بهره‌گیری از استعاره به زیبایی اوضاع سیاسی و اجتماعی دوران حضرت موسی (ع) را به تصویر کشیده است. از جمله چهره ستمگران طاغوتی که در طول تاریخ سد راه حق می‌شدند و سیمای برخی از بنی‌اسرائیل، همان متمردان لجوج را که در سنگر خودی با حضرت بودند، با بهرمندی از صنعت استعاره در محضر همگان به نمایش درآورده است.

۲.۱. تصویر سازی اوج خضوع و خشوع

قرآن کریم اوج خشوع و خضوع را به بهترین شکل ممکن تصویر سازی نموده است. آنجا که به بنی‌اسرائیل دستور ورود خاضعانه و خاشعانه به دروازه می‌دهد و می‌فرماید: (وَ إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّةً نَعْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ)؛ و [نیز به یاد آرید] هنگامی را که گفتیم: بدین شهر درآید و از هر کجای آن خواستید، فراوان بخورید، و سجده‌کنان از در [بزرگ] درآید و بگوید: [خداوند!] گناهان ما را بریز. تا خطاهای شما را ببخشاییم، و [پاداش] نیکوکاران را خواهیم افزود. (بقره: ۵۸)

مفسرین ذیل عبارت «وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا» (نساء: ۱۵۴؛ اعراف: ۱۶۱)، واژه «سجداً» را به گونه‌های مختلفی تعبیر نموده‌اند، زیرا ورود با حال سجود، امکان‌پذیر نیست. سیوطی و طیب در تفسیرشان، بعد بررسی اقوال پیرامون مراد از واژه «سجداً» ذیل آیه مذکور می‌نویسند، یکی از اقوال اشاره دارد که مراد از «سجداً» تواضع، خضوع و خشوع است. (طیب، ۱۳۷۸: ۲ / ۴۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۱ / ۷۱)

با توجه به عدم امکان ورود در حال سجده، لذا مراد از جمله «وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا» تواضع است، زیرا اوج خضوع و خشوع هنگام سجده تجلی می‌کند، از این رو، خشوع یا خضوع تشبیه به سجده شده و مشبه که خضوع یا خشوع باشد حذف گردیده و سجده که مشبه‌به (مستعارمنه) است، ذکر شده، لذا در این عبارت از صنعت استعاره تصریحیه به کار گرفته شده است.

در جمله «وَ قُولُوا حِطَّةً» نیز مبتدا حذف شده است، و در اصل بوده «سجودنا و عبادتنا حطة لذنوبنا» (بلاغی، ۱۴۲۰: ۱ / ۹۵) کنایه از اینکه در پیشگاه خداوند متعال باید به حقارت خویش معترف بود و آن را بر زبان آورد، تا مورد مغفرت الهی قرار بگیریم. حقارت و کوچکی انسان تشبیه به شیء در حال سقوط شده است و از آن تعبیر به «حطه» شده است و حطه به معنای زمینگیر شدن و افتادن است (ابن منظور، بی‌تا: ۲۷۲ / ۷)، لذا اوج حقارت و کوچکی انسان را می‌رساند.

مشبه‌به (مستعارمنه) که «حطه» باشد ذکر و آن شیء در حال سقوط حذف شده، لذا از صنعت استعاره تصریحیه بهره‌برداری شده است. بنابراین تصویرسازی خضوع، خشوع و حقارت انسان توسط استعاره در این آیه، جلوه دیگری از اعجاز حیرت برانگیز در داستان حضرت موسی (ع) است.



شاید حذف مبتداء در جمله «و قولوا حطّة» اشاره به این باشد که بدون تعلل و فوت وقت باید استغفار می‌کردند، اما بنی اسرائیل دوباره از فرمان خداوند متعال سرپیچی نموده و آن را به باد تمسخر گرفتند با این جمله که «قَبِلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ...» (بقره: ۵۹) و به جای «حطّة» گفتند «حنط» که به معنای گندم است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱/ ۲۴۹) با این رفتار دوباره چهره لجوجانه و متمرّدانه خود را آشکار کردند.

۲.۲. تصویر سازی دگراندیشی بنی اسرائیل

بنی اسرائیل با اینکه می‌دانستند حضرت موسی پیامبر خداست، اما باز هم ایشان را مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند: (وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُوَدُّونَنِي وَ قَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ). (صف: ۵)

این قوم لجوج با مشاهده معجزات فراوان به سهولت ایمان نمی‌آوردند و به آسانی ایمان از کف می‌دادند و در مقابل معبودان دروغینی مانند گوساله سر به سجده می‌نهادند. در اینجا به نمونه‌های از دگر اندیشی‌های بنی اسرائیل اشاره می‌شود.

۱. قرآن کریم از یهود می‌خواهد به کتاب خدا که مصدق تورات و انجیل است ایمان بیاورند و نخستین منکران به قرآن کریم نباشند و به بهای اندکی آیات الهی را معامله نکنند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۱/ ۲۰۹)؛ (وَ آمَنُوا بِمَا أَنزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَ لَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ وَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَ إِيَّاي فَاتَّقُونِ). (بقره: ۴۱) در عبارت «وَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا» نسبت‌اشتری به ایمان حقیقی نیست، از این‌رو، آیات الهی به کالا تشبیه شده و یکی از خصوصیات کالا تعویض آن است که توسط خرید و فروش صورت می‌گیرد. خداوند متعال کسانی را که به برخی از تورات ایمان آورده‌اند و برخی از آن را منکر شده‌اند، سرزنش می‌نماید. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱/ ۳۰۵)

اعراض یهود از ایمان به حقانیت نبوی که در کتاب‌هایشان آمده و آنچه از کفر و لذت‌های دنیا که به دست آورده‌اند، به فروش آخرت و خرید دنیا تعبیر شده است (رازی، ۱۴۲۰: ۳/ ۵۹۴) و می‌فرماید اینان کسانی هستند که کالای زودگذر دنیا را خریده و نعمت‌های پایان‌ناپذیر آخرت را فروختند: (أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يَخَفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ). (بقره: ۸۶)

در این عبارت، می‌توان دو گونه استعاره جاری نمود:

أ) به جای تعبیر از جایگزینی کفر و ایمان از خرید کالای پست دنیا و فروش نعمت‌های اخروی سخن رفته است. به تعبیری کفر و ایمان تشبیه به کالا شده و قرینه آن هم «اشْتَرُوا» است و از ویژگی‌های کالا خرید و فروش آن است. مشبه‌به (مستعارمنه) که کفر و ایمان است ذکر شده، لذا استعاره تصریحیه تبعیه است.

ب) انتخاب و گزینش کالا تشبیه به تبدیل و تعویض شده است. تبدیل و تعویض مشبه‌به (مستعارمنه) حذف شده و به جای آن از خصوصیاتش که خرید «اشتری» باشد ذکر شده است، لذا در عبارت مذکور استعاره مکنیه تبعیه به‌کار رفته است. (صافی، ۱۴۱۸: ۱/ ۱۸۹)

این آیه نیز چهره رفاه‌طلب و دنیاپرست یهود را به تصویر کشیده است که باز در بستر امتحان الهی شکست خوردند و عهد و پیمان شکستند و حقایقی را که در تورات درباره حقانیت نبی مکرم اسلام (ص)

است، به باد فراموشی سپرده و آخرت خویش را به بهای ناچیز متاع دنیا فروختند و چشم بر حقیقت بستند. قرآن کریم با این تصویر سازی حیرت برانگیز گوشه دیگری از زیبایی را نمودار کرده است.

۲. قوم یهود با شناخت کامل از زمان و مکان نبوت پیامبر اکرم (ص) منتظر بودند و پیامبران‌شان از جمله حضرت عیسی (ع) آن‌ها را بشارت به آمدن حضرت می‌نمودند: (وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ). (صف: ۶) اما هنگامی که رسالت حضرت را درک نمودند به حقیقت، پشت پا زدند.

قرآن کریم این عهد شکنی را در آیه شریفه (وَ لَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَانَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ) (بقره: ۱۰۱) به تصویر کشیده است. در این آیه، از بی‌توجهی به تورات و عمل نکردن به توصیه‌های آن، تعبیر به انداختن کتاب به پشت سر، همراه با بی‌اعتنایی شده است.

نسبت دادن واژه «نَبَذَ» به «كِتَابَ اللَّهِ» تعبیر مجازی است، زیرا یهود واقعا این کار انجام ندادند، بلکه با بی‌اعتنایی، به آن عمل نکردند.

در عبارت «نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ» عمل نکردن و بی‌اعتنایی به تورات به صورت تمثیلی، تشبیه به کسی شده که چیزی را پشت سر انداخته است. واژه «نَبَذَ» در حقیقت به معنی انداختن چیزی است و در اینجا به معنی عمل نکردن است، زیرا چیزی که مورد اقبال قرار نگیرد، دور انداخته می‌شود. (صافی، ۱۴۱۸: ۱/ ۲۱۴)

چیزی را پشت سر انداختن می‌شود مشبه به (مستعار منه) حذف شده است و از ویژگی‌های آن بی‌اعتنایی است که در قالب فعل «نَبَذَ» بیان شده است، که می‌شود استعاره مکنیه تبعیه. این آیه نیز ترمذ لجوجانه یهود را به صورت محسوس به تصویر کشیده است.

۳.۲. تصویر سازی کتمان حق

شناسایی رؤسای بنی‌اسرائیل که حق را کتمان می‌کردند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱/ ۲۱۱) به زیبایی در آیه (وَ لَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ) (بقره: ۴۲) به تصویر کشیده شده است. در عبارت «وَ لَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ» واژه «لبس» در اصل به معنای پوشیدن لباس است و به معنی مشتبه کردن نیز می‌باشد. (راغب اصفهانی، بی‌تا: ۷۳۵) در واقع، یک نوع جان‌پنداری «حق» است به قرینه «تلبسوا». حق به انسانی تشبیه شده و از خصوصیات انسان که پوشیدن لباس می‌باشد، تحت عنوان ماده «تلبسوا» به آن نسبت داده است. ترفند پوشاندن و کتمان حق در قالب استعاره مکنیه تبعیه تصویر سازی شده است.



۴.۲. تصویرسازی قساوت قلب

با اینکه بنی اسرائیل با چشم، معجزه زنده شدن گاو توسط حضرت موسی (ع) را دیدند و معرفی قاتل توسط گاو را شنیدند، (فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بَعْضُهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ وَ يُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) (بقره: ۷۳) اما باز هم به خاطر قساوت قلبی که داشتند دست از لجajt برنداشتند. از این رو قرآن کریم در آیه شریفه (ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشْقُقُ فَيُخْرِجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ) (بقره: ۷۴) این نوع سنگدلی را تصویر سازی نموده است.

در عبارت «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ» استعاره مکنیه تبعیه به کار رفته است، زیرا ماده «قسوة» به قلب نسبت داده شده است. به تعبیر تفسیر المیزان، قساوت در قلب به منزله صلابت در سنگ است و سختی قلب توسط آیه مذکور بیان شده است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱/ ۲۰۲ - ۲۰۳) قلب به چیزهای سخت مانند کوه و صخره تشبیه شده و از خصوصیات آن سختی و سفتی است که نفوذ ناپذیر است و این نفوذ ناپذیری را در قالب واژه «قسوة» به قلب نسبت داده شده است. قلب مشبه (مستعار له) و کوه و صخره مشبیه (مستعار منه). مستعار منه حذف شده و از لوازم آن که سفتی و سختی است ذکر شده است، زیرا همان طور که آب در صخره و کوه نفوذ نمی کند، آیات الهی که تحت عنوان معجزات توسط حضرت موسی (ع) به آن‌ها نشان داده می شود در نهاد آن‌ها تأثیری نمی گذارد.

۵.۲. تصویرسازی کثرت خطا

یهود معتقد بود که به خاطر گناهانش چند صباحی بیش عذاب نخواهد شد؛ (لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً) (بقره: ۸۰) از این رو، خداوند متعال در جواب آن‌ها دو آیه بعد را نازل نمود. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱/ ۲۹) آیه شریفه (بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) (بقره: ۸۱) اشاره به کثرت گناهان آن‌ها دارد که بسان چتری بر قامت یهود سایه انداخته است. استعاره‌ای که در عبارت «وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ» به کار رفته به زیبایی غوطه‌ور شدن بنی اسرائیل در منجلاب گناه را به تصویر کشیده است، زیرا کثرت گناه توسط انسان، تمام قلب او را در برمی گیرد به گونه‌ای که خلاصی از آن غیر ممکن است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱/ ۲۱۶) کثرت گناه به منجلابی تشبیه شده که اگر کسی در آن فرو رود توان بیرون رفتن از او را گرفته و سراسر وجودش را فرامی گیرد. خطا به مرداب تشبیه شده است. خطا مشبه (مستعار له) و مرداب و منجلاب مشبیه (مستعار منه) است. مرداب و منجلاب حذف شده و از لوازم آن فرو رفتن و در رگرفتن تحت عنوان لفظ «احاطت» ذکر شده است، لذا این استعاره مکنیه تبعیه است، چرا که «احاطت» فعل است.

۶.۲. تصویرسازی حمایت و پشتیبانی

قرآن کریم به گونه‌های مختلف پیامبرانش را یاری می‌رساند. درباره حضرت موسی (ع) نیز آیات زیادی حکایت از حمایت پروردگار مهربان از آن حضرت است که به برخی از آن اشاره می‌شود:

۱. حمایت شدن توسط برادر یکی از درخواست‌های حضرت موسی (ع) است که خداوند متعال آن را مستجاب نمود؛ (قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَ نَجْعَلُ لَكَ سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَنْتُمْ وَمَنِ اتَّبَعَكُمْ الْغَالِبُونَ). (قصص: ۳۵)

در عبارت «سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ» حال حضرت موسی (ع) در تقویت و حمایتش توسط برادرش به حال دست به گونه تمثیل، تشبیه شده که توسط بازوان تقویت می‌یابد مشبیه به (مستعارمنه) که تقویت دست باشد ذکر شده است (صافی، ۱۴۱۸: ۲۵۸/۲۰)، لذا استعار تصریحی تبعیه است.

گرچه احتمال دارد مراد از این جمله «بازویت را به وسیله برادرت محکم کردم» کنایه از این باشد که تو را به وسیله برادرت تقویت نمودم (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶/۳۵) که «عضد» کنایه از ید باشد، زیرا دست توسط بازوان تقویت می‌یابد و تقویت دست کنایه از قدرت است، چون کارها توسط آن انجام می‌گیرد. (ر.ک: صافی، ۱۴۱۸: ۲۵۸/۲۰) در محاورات عرفی نیز خود زور بازوان کنایه از قدرت است، چنانچه در دعا نمودن دیگران گاهی می‌گوییم: «شد الله عضدک».

اما عبارت «بِأَخِيكَ» مانع از این احتمال است، زیرا تقویت و حمایت حضرت به همراهی برادرش است و خود حضرت موسی (ع) چنین درخواستی نموده است. (وَ اجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي * هَارُونَ أَخِي * اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي * وَ اشْرِكْهُ فِي أَمْرِي). (طه: ۳۲-۳۹)

۲. احسان و شفقت پروردگار از بدو تولد شامل حال حضرت موسی (ع) بود، زیرا در مرئی و منظر ربوبیت تربیت یافت، خداوند ملاحظی در چشم او ایجاد نمود به گونه‌ای که هر کس او را می‌دید، عاشق و شیفته وی می‌گردید (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷/۱۸) که این از برترین حمایت‌های پروردگار مهربان است؛ (أَنْ أَقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَ عَدُوٌّ لَهُ وَ أَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّْي وَ لَتُصْنَعَ عَلَيَّ عَيْنِي). (طه: ۳۹) در آیه مذکور سه نمونه استعاره بکار رفته است.

أ) در عبارت «فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ»، فعل «فَلْيُلْقِهِ» امر است، گویا دریا به انسان مطیعی تشبیه شده که اوامر پروردگار را اجرا می‌کند. انسان که مشبیه به (مستعارمنه) است حذف شده و از خصوصیاتش که اطاعت‌پذیری است در قالب فعل «القی» ذکر شده است، لذا استعاره مکنیه تبعیه است.

ب) در عبارت «وَ أَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّْي»، القای محبت پروردگار به حضرت موسی (ع) به گونه‌ای که هر که او را ببیند شیفته و دل‌باخته وی گردد و خرسند شود. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۷/۱۸) این معنی به شکل استعاری بیان شده است، زیرا محبت پروردگار چون لباسی زیبا تمام قامت حضرت موسی (ع) را فراگرفته و علاوه بر باطن، صورت ظاهری حضرت را جذاب نموده است، محبت به لباس زیبا و دل‌با تشبیه شده و مشبیه به (مستعارمنه) حذف گردیده و از خصوصیاتش که پوشاندن و در برگرفتن است در قالب فعل «أَلْقَيْتُ» ذکر شده، لذا استعاره مکنیه تخیلیه و از نوع تبعیه است.

ج) در عبارت «وَ لَتُصْنَعَ عَلَيَّ عَيْنِي» استعاره تمثیلیه به کار رفته است. این عبارت متعلق به «القیات» است و به باور قتاده در تفسیر مجمع البیان، منظور این است که مهری از خود بر تو افکندم تا زیر نظر من رشد نمایی و در آسایش و آرامش پرورش یابی، زیرا کسی را که زیر نظر بگیرند آسایش او را تأمین می‌کنند و



به تعبیر ابومسلم تحت حفاظت و مراقبت قرار می‌دهند (همان). چنانچه در عرف مردم مرسوم است که اشیاء ارزشمند مراقبت بیشتری لازم دارد، از این رو گاهی به صنعتگر می‌گویند: «اصنع هذا علی عینی»؛ این را پیش چشمانم بساز تا بنگرم و کار به درستی به سرانجام رسد. (الوسی، ۱۴۱۵: ۵۰/۸) بنابر این وضعیت و حال حضرت موسی (ع) که در مرئی و منظر ربوبی است تا تحت مراقبت و حفاظت قرار گیرد به حال و وضعیت گنجینه با ارزش و گران‌سنگی می‌ماند که برای حفاظت و مراقبت از او، آن را همیشه در مقابل چشمان خود نگه می‌دارند، لذا اول یک تشبیه تمثیلی صورت گرفته است، مشبیه به (مستعارمنه) حذف شده و از ویژگی‌هایش که در منظر و مرئی قرار گرفتن باشد، در قالب «علی عینی» ذکر شده است، لذا استعاره تمثیلیه، مکنیه است.

۳. خداوند پرورش و تربیت حضرت موسی (ع) را به خود اختصاص داده است که از برترین حمایت‌های پروردگار مهربان است. در آیه «وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي» (طه/ ۴۱) به دو گونه می‌توان استعاره را جست: (أ) به باور طباطبایی ماده «اصطناع» به معنی تحقق بخشیدن احسان است و وقتی گفته می‌شود: «اصطنع فلان فلانا» یعنی آن قدر به او احسان کرد که او را به خود نسبت داد و می‌گویند: «هذا صنیع فلان و خریجه»، یعنی او ساخته و نمک‌پرورده اوست. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵۳/۱۴)

در عبارت «وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي» استعاره تمثیلیه صورت گرفته، چون اول حال حضرت موسی (ع) به حال کسی تشبیه شده که برخی از پادشاهان، او را به جهت شایستگی‌ها و امتیازات به خودش اختصاص دهد، از این رو او را سرشار از احسان نموده و با کرامت وی را نوازش نماید، لذا مشبیه به (مستعارمنه) که عبارت از مقرب شدن توسط ملوک باشد، حذف شده و از ویژگی‌های آن که اختصاص یافتن است ذکر شده است، لذا استعاره مکنیه از نوع تبعیه به کار رفته است.

ب) در عبارت «اصطنعتک» استعاره تصریحیه از نوع تبعیه به کار رفته است، زیرا پرورش دادن و تربیت نمودن تشبیه به ساختن چیزی با دقت و ظرافت شده است. مشبیه به (مستعارمنه) که همان ساختن «اصطنع» ذکر شده است. این عبارت گویای این حقیقت است که پروردگار مهربان، به نیکی عهده‌دار تربیت و پرورش حضرت موسی (ع) برای انجام رسالت الهی است چرا که در ادامه آیات اشاره به رسالت و تبلیغ در این راستا دارد: (اَذْهَبْ أَنْتَ وَ أَخُوكَ بِآيَاتِي وَ لَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي * اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ). (طه: ۴۲ - ۴۳)

۷.۲. تصویرسازی اوج اعتماد به پروردگار

گاه عنایت و توجه خاص پروردگار، انقلابی درونی در انسان به پا می‌کند به گونه‌ای که در برابر از دست دادن جان‌ش، متزلزل نشده و دست از اعتقادش بر نمی‌دارد. ساحران بعد از تهدید فرعون گفتند هیچ خطایی از ما سر نزده که مستحق شکنجه باشیم جز آنکه به آیات پروردگاران که بر حضرت موسی (ع) نازل شده ایمان آورده‌ایم. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۱۵/۴) (وَ مَا تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنَا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَوَقَّنَا مُسْلِمِينَ). (اعراف: ۱۲۶)

در عبارت «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا» در برگرفتن صبر تشبیه به دربرگرفتن آب تشبیه شده است، یعنی همان طور که آب تمام قامت انسان را فرا می‌گیرد، صبری به ما بده که تمام وجودمان را بپوشاند. دو گونه استعاره می‌توان در آیه در نظر گرفت:

أ) استعاره در ناحیه «صبراً» صورت گرفته لذا آب مشبه‌به (مستعارمنه) حذف شده است که دو ویژگی می‌توان تصور نمود:

۱) صاحب تفسیر المیزان ویژگی لبریز کردن را در نظر گرفته است و می‌نویسد منظورشان این بوده که دل‌های ما را لبریز از صبر و بردباری کن تا در برابر هیچ شکنجه‌ای سر خم نکنیم. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۱۸/۸)

۲) در برگرفتن و غرق شدن است و منظور این است که ما را غرق در صبر کن، به گونه‌ای که سراسر وجودمان را فرا بگیرد و شاید این تعبیر به قرینه «علینا» بهتر باشد، زیرا صبر بسان ریزش باران یا سیلاب، بر تمام وجودشان ریخته شده و آن‌ها را فرا گرفته است. در هر دو صورت این دو ویژگی «لبریز شدن» و «غرق شدن» در قالب فعل «افرغ» ذکر شده است، لذا استعاره مکنیه تخیلیه از نوع تبعیه است.

ب) استعاره در ناحیه «افرغ» صورت گرفته است یعنی «اغمر» به «افرغ» که به معنای دربرگرفتن می‌باشد تشبیه شده است. مشبه‌به (مستعارمنه) «افرغ» ذکر شده است، لذا استعاره تصریحیه تبعیه است. (الوسی، ۱۴۱۵: ۲۸/۵)

۲.۸. تصویرسازی فروکش نمودن خشم

غرق دینی حضرت موسی (ع) هنگامی که صحنه زشت گوساله‌پرستی بنی‌اسرائیل را مشاهده نمود شعله‌ور شده و غضبناک گردید و اندکی نگذشت که توانست بر عصبانیتش فایق آید.

خداوند اوج عصبانیت دینی حضرت موسی (ع) را در آیه شریفه (وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَابَ وَفِي نُفُسِهِمُ هُدًى وَرَحْمَةً لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ) (اعراف: ۱۶۴) به تصویر کشیده است. در این آیه به سه گونه استعاره در عبارت «وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ» می‌تواند به کار رفته باشد:

أ) استعاره در ناحیه «سکت» به این شکل که انتهای غضب به سکوت تشبیه شده به قرینه غضب، زیرا غضب انتها دارد نه سکوت. وجه جامع هم آرامش است. مشبه‌به (مستعارمنه) حذف شده و سکوت که دلالت بر مشبه‌به می‌کند ذکر شده است. سپس «سکت» از «سکوت» به معنای انتهای غضب مشتق شده است. (ر.ک: الجازم و امین، ۱۴۳۱: ۷۷) لذا استعاره مکنیه تخیلیه از نوع تبعیه است.

ب) استعاره در ناحیه «غضب» به گونه‌ای که غضب به شخص غضبناک تشبیه شده و از ویژگی‌های خیالی آن که سکوت باشد، ذکر شده است، لذا استعاره مکنیه تخیلیه تبعیه است. (ر.ک: زحیلی، ۱۴۱۸: ۱۰۹/۹)

ج) استعاره در ناحیه «غضب» صورت گرفته، چرا که غضب تشبیه به شخص ناطق شده است و از ویژگی‌های آن که سکوت باشد ذکر شده است، لذا استعاره مکنیه تخیلیه از نوع تبعیه صورت گرفته است. (ر.ک: صافی، ۱۴۱۸: ۹۰/۹)



۹.۲. تصویرسازی حقارت فرعونیان

قدرت و شوکت زورمداران، همیشه باقی نمی‌ماند و روزی سایه ذلت و حقارت بر آن‌ها چیره خواهد شد. فرعونیان که داعیه خدایی داشتند و قدرت و سلطنت را مایه مباهات خود می‌دانستند سرانجام سرنوشتی تلخ، آنان را فرا گرفت. خداوند متعال در حقارت و ذلت آنها سخت مبالغه نموده است. هر گاه از عظمت مصیبت زده و رنج کشیده سخن به میان آید، گفته می‌شود: «بکاه السماء و الأرض و أظلم لفقده الشمس و القمر» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹/ ۹۸)؛ آسمان و زمین بر او گریستند و خورشید و ماه بر مرگش تاریک شدند. قرآن کریم در تصویر سازی ذلت و حقایت فرعونیان چه زیبا می‌فرماید: (فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ). (دخان: ۲۹) به دو صورت تصویر سازی استعاری در آیه مذکور به کار رفته است: (أ) استعاره در ناحیه ضمیر «هم» است، زیرا ذلت و حقارت حال مرگ فرعونیان و به تعبیری شدت مصیبت آن‌ها به کسی تشبیه شده که گویا آسمان و زمین بر او می‌گرید، بلکه حتی آسمان و زمین بر آن‌ها گریه نکرد.

مشبهه (مستعارمنه) که همان مصیبت زده باشد حذف شده و از ویژگی‌هایش که گریه آسمان و زمین باشد ذکر شده است، لذا استعاره تمثیلیه تخیلیه از نوع تبعیه است.

ب) استعاره در ناحیه گریه آسمان و زمین صورت گرفته است، زیرا آسمان و زمین به انسان تشبیه شده است. مشبهه (مستعارمنه) که انسان باشد حذف شده و از خصوصیاتش که گریه است ذکر شده است، لذا استعاره مکنیه تخیلیه از نوع تبعیه است.

اوج مبالغه در آیه مذکور را در قیاس با مثل «بکاه السماء و الأرض و أظلم لفقده الشمس و القمر» می‌توان دریافت، چرا که در ضرب المثل اشاره به گریه آسمان و زمین بر مصیبت زده دارد، ولی در آیه می‌فرماید وضعیت فرعونیان از آن مصیبت زده هم تأسف برانگیزتر است، از آن‌رو که حتی آسمان و زمین نیز نسبت به فرعونیان بی‌توجهی نموده و بر آن‌ها گریه نکرد.

۱۰.۲. تصویرسازی عشق به گوساله پرستی

شدت عشق به گوساله پرستی یهودیان نیز از مواردی دیگری است که به زیبایی، تصویرپردازی شده است. (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/ ۱۶۶) با اینکه حضرت موسی (ع) معجزات فراوانی برای بنی اسرائیل ارائه نمود، ولی گویا چشمی برای دیدن حقیقت نداشتند. عشق به پرستش گوساله مانند رنگ که در لباس نفوذ می‌کند و بسان خون که در اعماق بدن جاری می‌شود، سرتاپای وجود یهود را فراگرفته بود. خداوند متعال چه زیبا این عشق گناه‌آلود را به تصویر می‌کشد و می‌فرماید: (وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَ رَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ أَسْمِعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا وَ أَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بَسْمًا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ). (بقره: ۹۳)

فعل «أَشْرَبُوا» از ماده اشراب به معنای نوشانیدن است و مراد از «عجل» محبت عجل است، کاربرد «عجل» به جای محبت، مبالغه را می‌رساند. در حقیقت گویای عشق و شدت محبت یهودیان به گوساله پرستی است. در عبارت «فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ» واژه «حب» در تقدیر است که در این صورت به جای

«محبت عجل» خود «عجل» به کار رفته! و مخاطب، با هوش و زکاوتش متوجه حذف آن خواهد شد، زیرا روشن است که گوساله نوشیده نمی‌شود. (طوسی، بی‌تا: ۱/ ۳۵۴) از این رو در عبارت «وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلُ» یک استعاره و یک مجاز به کار رفته است؛ یکی کاربرد عجل به جای محبت به گوساله و دیگری نسبت فعل نوشاندن به محبت با اینکه محبت نوشیدنی نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱/ ۲۲ و نک: ثعالبی، ۲۸۲/۱) و به عبارتی دو نوع استعاره در عبارت «وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلُ» به کار رفته است:

أ) استعاره در ناحیه «قلب» به این صورت که به انسان تشبیه شده است و این قابلیت را پیدا نموده که دیگران به او بنوشانند. مشبه به (مستعارمنه) حذف شده و از ویژگی‌هایش که نوشاندن باشد ذکر شده است، لذا استعاره مکنیه تخیلیه از نوع تبعیه است.

ب) استعاره در ناحیه «عجل»، به این شکل که عجل به نوشیدنی تشبیه شده است. مشبه به (مستعارمنه) حذف شده و از خصوصیاتش که نوشیده شدن باشد ذکر شده است، لذا استعاره مکنیه تخیلیه از نوع تبعیه است. در ادامه این آیه عشق و ایمان فاسد آن‌ها را تصویر سازی نموده است. در عبارت «بِئْسَمَا يَأْمُرُكُم بِهِ إِيمَانُكُمْ» ایمان به انسان زورگویی تشبیه شده است. مشبه به (مستعارمنه) حذف شده و از ویژگی‌هایش که امر نمودن به زشتی باشد ذکر شده است، لذا در عبارت مذکور استعاره مکنیه تخیلیه از نوع تبعیه به کار رفته است.

۲.۱۱. تصویر سازی چهره فرعون ستمگر

شناخت دشمن از عوامل مؤفقیّت در تبلیغ است، حضرت موسی (ع) فرعون و ستمگری او را می‌شناخت، ولی خداوند متعال اوج سرکشی فرعون را هنرمندانه با عبارت «إِذْ هَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ» (طه: ۲۴) به تصویر کشیده است.

واژه «طغی» عبارت است از هر چیزی که از حد تجاوز می‌کند مانند طغیان آب در زمان حضرت نوح (ع) و طغیان باد بر قوم عام. (ازهری، بی‌تا: ۱۵۳/۸) اسم آن «طغیان» به معنای تجاوز از حد است. (فیومی، بی‌تا: ۲/ ۳۷۴) سرکشی فرعون را به رودخانه‌ای تشبیه نموده که در حال طغیان است. گویا غرور و نخوت سرتاپای فرعون را گرفته که انگار منفجر می‌شود. مشبه به (مستعارمنه) حذف شده و از ویژگی‌هایش که طغیان است ذکر شده است، لذا استعاره مکنیه تخیلیه از نوع تبعیه به کار رفته است و به بهترین شکل ممکن چهره متکبرانه و مستبدانه فرعون را تصویر سازی نموده است.

۳. جلوه‌های تصویرپردازی کنایی در داستان حضرت موسی (ع)

رعایت ادب، تصویرسازی، استدلال، تزیین سخن و نیز جذابیت بخشیدن به سخن از علل گوناگون بهره‌برداری از کنایه است. قرآن کریم از همه معیارهای زیبایی در سخن استفاده کرده و به همه قواعدی که به گفتار زیبایی و عمق می‌بخشد، توجه نموده است. در این میان کنایه که از مؤثرترین و بلیغ‌ترین اسلوب زیبایی سخن است، نقش مهمی در عمق بخشیدن به سخن و زیباسازی آن ایفا می‌کند.



لفظی را که معنای غیر حقیقی آن مورد نظر باشد کنایه گویند، و چون قرینه‌ای ندارد تا از اراده معنای حقیقی جلوگیری کند اراده معنای حقیقی آن نیز جایز است. (تفتازانی، ۱۴۱۱: ۴۰۷) در حقیقت، «کنایه» به لفظی گفته می‌شود که لازمه معنای آن اراده شود گرچه اراده معنای حقیقی آن نیز جایز است. دو بُعدی بودن از مهم‌ترین ویژگی‌های کنایه و مهم‌ترین عامل زیبایی آفرینی در سخن ادبی است. وقتی گفته می‌شود «کثیر الرماد» یعنی سخاوتمند و هنگامی که می‌گویند کناره‌های سقف خانه تار عنکبوت بسته است، یعنی خانه متروکه است و یا اهل خانه نسبت به بهداشت بی‌توجه‌اند.

کنایه هم سخن می‌گوید و هم تصویر می‌آفریند، بلکه پیش از آنکه چیزی بگوید تصویر آن را می‌سازد و در معرض نمایش می‌گذارد. کنایه هم ویژگی‌های سخن را دارد و هم خصوصیات نقاشی. نقاشی سخن نمی‌گوید و سخن تصویر نمی‌سازد، اما کنایه هم سخن می‌گوید و هم تصویر می‌سازد. اسلوب کنایه در داستان حضرت موسی (ع) که سرشار از آموزه‌های ناب اسلامی است، جایگاه ویژه‌ای دارد که به برخی از جلوه‌های تصویری آن مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

۳.۱. تصویرسازی شدت ندامت

بنی‌اسرائیل پس از اینکه فهمیدند چه اشتباه بزرگی نمودند که به پرستش گوساله پرداختند، سخت پشیمان شدند. خداوند متعال در ضمن آیه شریفه (وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِنْ لَمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَ يُغْفِرَ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ) (اعراف: ۱۴۹) شدت پشیمانی آن‌ها را در عبارت «وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا» به تصویر کشیده است. در تفاسیر تعابیر مختلفی در مورد تحلیل کنایه در عبارت «سقط فی ایدیهم» وجود دارد که به دو نمونه اشاره می‌شود:

أ) به باور طبرسی منظور از عبارت «سقط فی ایدیهم» قرار گرفتن بلا در دستانشان است و این تعبیر در مورد کسی به کار می‌رود که سخت پشیمان شده باشد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/ ۷۳۹؛ تعلی، ۱۴۲۲: ۴/ ۲۸۵) به عقیده طباطبایی، به گونه‌ای بلا بر آن‌ها مسلط شده بود که گویا دست‌های‌شان در آن قرار گرفته است و این تعبیر در مورد کسانی به کار می‌رود که به آثار سوء رفتارشان مبتلا شدند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸/ ۲۴۹)

ب) برخی تعبیری متفاوت بیان نموده‌اند به اینکه شأن کسی که از کار زشتش به شدت پشیمان می‌شود و بر ارتکاب آن حسرت و اندوه می‌خورد، این است که از روی غم و اندوه دست خود را به دندان می‌گیرد، آن قدر آن را می‌فشارد تا کنده شود و در دستش بیفتد، لذا عبارت «سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ» (افتادن انگشت در کف دست) کنایه از شدت پشیمانی است. (ر.ک: بغدادی، ۱۴۱۵: ۲/ ۲۵۱؛ حقی بروسوی، ۲۴۵: ۳/ نووی، ۱۴۱۷: ۱/ ۳۹۸)

هر دو تعبیر کنایه از شدت پشیمانی است؛ تعبیر اول یعنی تسلط بلا بر بنی‌اسرائیل حکایت از اوج پشیمانی و ندامت می‌کند و تعبیر دوم که عبارت از سقوط انگشت در دست‌های‌شان به خاطر گزیدن از روی ندامت است، شدت ندامت آن‌ها را به صورت عینی تصویرسازی می‌کند. (قزوینی، ۱۴۲۴: ۲۴۴)

تعبیر دوم شامل دو بخش است یکی گزیدن انگشت است به خاطر تأثر و تأسف و ندامت و دومی بریده شدن انگشت و افتادن آن در دست.

شاید تعبیر دوم صحیح نباشد، زیرا بریده شدن انگشت و افتادن آن در دست دور از واقعیت است، مگر اینکه بخواهیم شدت ندامت را به صورت کنایی تصویرسازی کنیم، اما تعبیر اول که پیامد و آثار سوء عمل زشت گوساله پرستی، بر تمام زندگی آن‌ها سایه انداخته است، تعبیری زیباتر خواهد بود و به واقع نزدیک‌تر است.

۳.۲. ناامید کردن

یکی دیگر از درخواست‌های بی‌شرمانه بنی‌اسرائیل درخواست رؤیت پروردگار است که از حضرت موسی (ع) خواستند که اگر خدا را با چشم نبینند به او ایمان نمی‌آورند، لذا تقاضای آن‌ها در آیه شریفه (وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرْنِي أُنْظُرُ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ) (اعراف: ۱۴۳) بیان شده است.

صاحب تفسیر «مجمع البیان» اقوالی را پیرامون «رؤیت» به نقل از جمهور بیان می‌دارد که سرانجام حضرت موسی (ع) مجبور به طرح آن در میقات شد و با اینکه می‌دانست رؤیت ذات باری تعالی از محالات است، ولی مقصودش این بود که از طریق لطف جوابی از جانب پروردگار داده شود. خداوند متعال پاسخی قاطع به آن‌ها داد و با عبارت «لَنْ تَرَانِي» به درخواست‌های احمقانه آن‌ها خط بطلان کشید. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۷۳۰)

به نظر می‌رسد این تعبیر که حضرت موسی (ع) از جانب آن‌ها از خداوند متعال درخواست نموده باشد درست نباشد، زیرا باید عبارت «رَبِّ ارْهَمْ» به کار می‌برد. (ر.ک: رازی، ۱۴۲۰: ۱۴/۳۵۵) نویسنده تفسیر مجمع البیان در ادامه این نکته را بیان می‌کند که اگر چه درخواست رؤیت با چشم شده است، اما منظور رؤیت حقیقی نیست، بلکه تحصیل علم است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۷۳۱) نویسنده تفسیر تبیان مراد از دیدن در آیه مذکور را کنایه از علم ضروری گرفته است که در آخرت برای انسان حاصل می‌شود. (طوسی، بی‌تا: ۴/۵۳۵)

این تعبیر نیز شاید درست نباشد، زیرا شأن و مقام حضرت موسی (ع) اجل از آن است که دارای چنین علمی نسبت به ذات باری تعالی نباشد، به ویژه که ایشان با حضرت باری تعالی هم کلام نیز شده است. به باور علامه طباطبای مراد از دیدن در آیه مبالغه است و کنایه از علم حضوری است، مانند علم انسان به اینکه نسبت به فلان چیز علاقمند و یا از فلان چیز بی‌زار است، که این علم نه با حواس محسوس و نه با عقل و فکر، از هیچ کدام تحقق نمی‌یابد، بلکه از این جهت است که برای ذات انسان حاضر است و در این آیه شریفه منظور این است که حضرت موسی (ع) این چنین درخواستی نموده است که علم حقیقی و واقعی و به تعبیری علم حضوری نسبت به پروردگار پیدا کند و به عنوان مبالغه از آن تعبیر به رؤیت شده است که خداوند متعال حتی این گونه علم نسبت خودش را برای دیگران محال می‌داند، از این رو عبارت «لَنْ تَرَانِي» به کار برده است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸/۲۳۸)



هر تعبیری را که به کار بگیریم، عبارت «فَإِنْ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي» کنایه از محال بودن و نا امید نمودن است، از این رو صحنه شگفت انگیزی را در برابر چشمان شان می‌آفریند و محال بودن و نا امید کردن آن‌ها را تصویرسازی می‌نماید.

۳.۳. تصویرسازی خودخواهی و شیفتگی به دنیا

دنیاپرستی و شیفتگی به دنیا از خصوصیات برجسته یهود است. خداوند متعال حرص و طمع و دل بستگی به دنیای آن‌ها را در آیات شریفه (وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ * وَ لَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يَعْمُرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَحِّزِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يَعْمُرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ) (بقره: ۹۶-۹۵) به تصور کشیده است. عدد هزار در عبارت «أَلْفَ سَنَةٍ»، کنایه از کثرت است، چه اینکه هر اندازه آن‌ها عمر کنند باز هم سیر نمی‌شوند و اسیر دنیا می‌باشند.

قوم یهود همه خوبی‌ها را فقط برای خودش می‌پسندد و دوست ندارد چیزی نصیب دیگران بشود و از محرومیت دیگران لذت می‌برد. در آیه شریفه (مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ) (بقره: ۱۰۵) عبارت «مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ» کنایه از این است که اگر خبری به مسلمانان برسد ناراحت می‌شوند. (صافی، ۱۴۱۸: ۱/ ۲۲۶) از این رو، بینش تبعیض‌گرایانه یهود را تصویرسازی نموده است.

۴.۳. تصویرسازی عمل به وظیفه

پیمان‌شکنی مکرر بنی‌اسرائیل باعث شده است که خداوند متعال به صورت شگفت‌انگیزی از آن‌ها میثاق بگیرد و عمل به وظایف آن‌ها را در عبارت «خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اذْكُرُوا مَا فِيهِ» به صورت کنائی بیان نماید. همان‌طور که قبلاً بخش ابتدایی آیه شریفه (وَ إِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَ ظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) (اعراف: ۱۷۱) بیان شد و در قالب استعاره شدت پیمان گرفتن را تصویرسازی نمود، در بخش پایانی آیه مذکور عبارت «خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اذْكُرُوا مَا فِيهِ» کنایه از عمل به تکلیف و آمادگی جهت انجام وظیفه را تصویرسازی می‌نماید. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/ ۷۶۳؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۵/ ۳۹۷؛ صافی، ۱۴۱۸: ۹/ ۱۲۱) از این رو، انسان هنگام تصمیم بر انجام وظیفه باید با اراده قوی اقدام نماید.

نتیجه‌گیری

از بهترین شیوه‌های انتقال مفاهیم و هدایت‌گری، آفرینش تصاویری است که در بستر قصه ساخته می‌شود. تحلیل و بررسی مؤلفه‌های تصویرساز داستان حضرت موسی (ع) پرده از راز شگفت زیبایی آن برمی‌دارد. عوامل پدیدآورنده تصاویر در داستان حضرت موسی (ع) عبارت است از «تشبیه»، «استعاره» و «کنایه» که گوشه‌ای از اعجاز قرآن کریم را به نمایش می‌گذارد.

پرداختن به داستان حضرت موسی (ع) با رویکرد تحلیل و بررسی زیبایی شناختی و فنون ادبی در دو محور، معرفت‌افزایی اعجاب‌انگیزی می‌کند:

نخست شناخت دقیق‌تر شخصیت‌های اصلی داستان مانند معرفت و شناخت جایگاه حضرت موسی (ع)، مادر ایشان و آسیه است که به صورت فنی در ذهن انسان تصویرآفرینی می‌کند و در مقابل چهره فرعون ستمگر را به زیبایی بازسازی می‌نماید.

دوم شناخت دقیق چهره متمرّدانه و عصیانگر بنی‌اسرائیل را به تصویر می‌کشد و انسان به این درک می‌رسد که چرا خداوند متعال اصرار دارد که یهود هرگز با مسلمانان روی خوش نشان نمی‌دهد.

به نظر می‌رسد بررسی زیبایی‌شناختی این داستان را می‌توان با رویکردهای گوناگون مانند فنون سخنوری، فنون قصه‌نویسی، موفقیت در تحصیل دانش، مبانی اعتقادی، تربیت و اخلاق، رمز موفقیت در مبارزه با طاغوت، معرفی الگوهای جهادی، نهادینه کردن صبر و مقاومت و... تلفیق نمود و از گذر آن افق‌های تازه‌ای برای تحقیق و پژوهش فراروی دانشوران رشته‌های مختلف گشود.



منابع

قرآن کریم

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵)، علل الشرائع، چاپ اول، قم: کتاب فروشی داوری.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (بی‌تا)، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار صادر.
- ابن هشام، عبدالله بن یوسف (بی‌تا)، مغنی اللیبیب، چاپ چهارم، قم: کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی.
- بغدادی، علاء‌الدین علی بن محمد (۱۴۱۵)، لباب التاویل فی معانی التنزیل، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- بلاغی، نجفی محمد جواد (۱۴۲۰)، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، چاپ اول، قم: بنیاد بعثت.
- تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر (۱۴۱۱)، مختصر المعانی، چاپ اول، قم: دارالفکر.
- _____ (بی‌تا)، کتاب المطول و بهامشه حاشیه السید میرشریف، چاپ چهارم، قم: مکتبه الداوری.
- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲)، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جازم، علی و مصطفی امین (۱۴۳۱)، مصطفی، البلاغة الواضحة، چاپ اول، کراچی: مکتبه البشری.
- جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمان (بی‌تا)، أسرار البلاغة فی علم البیان، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- حقی بروسوی، اسماعیل (بی‌تا)، تفسیر روح البیان، بیروت: دارالفکر.
- حمد، غانم قدوری (۱۴۲۴)، الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، چاپ اول، عمان: دار عمار.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی‌تا)، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول، بیروت: دار القلم.
- رافعی، مصطفی صادق (۲۰۰۵)، اعجاز القرآن والبلاغة النبویه، چاپ هشتم، بیروت: دار الکتب العربی.
- رضایی، غلامعباس و سید پیمان حسینی (۱۳۹۱)، «تصویرپردازی هنری با تکیه بر تشبیه، مجاز، استعاره و کنایه» پژوهشنامه نقد ادب عربی، شماره ۳، ص ۱۴۳-۱۶۵.
- زحیلی، وهبة بن مصطفی (۱۴۱۸)، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، چاپ دوم، بیروت: دار الفكر المعاصر.
- زمخشری، محمود (بی‌تا)، اساس البلاغة، چاپ اول، بیروت: دار صادر.
- _____ (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ سوم، بیروت: دار الکتب العربی.
- سیکی، علی بن عبد الکافی (بی‌تا)، عروس الأفراح فی شرح تلخیص المفتاح، تحقیق: هندای، عبدالصمد، چاپ اول، بیروت: المکتبه العصریه.
- سیدی، سید حسین (۱۳۸۷)، «مؤلفه‌های تصویر هنری در قرآن» فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، پیاپی ۲۷، ص ۱۰۵-۱۱۵.

- سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۴)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- شادی، محمد ابراهیم (۱۴۱۶)، اسالیب البیان و الصورة القرآنیة، چاپ اول، مصر: دانشگاه الازهر.
- شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم (۱۴۲۵)، التصوير الفنی فی القرآن، چاپ شانزدهم، قاهره: دار الشروق.
- _____ (۱۴۱۲)، فی ظلال القرآن، چاپ هفدهم، بیروت: دارالشروق.
- صافی، محمودبن عبد الرحیم (۱۴۱۸)، الجدول فی اعراب القرآن، چاپ چهارم، بیروت: دار الرشید مؤسسه الایمان.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷)، تفسیر جوامع الجامع، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
- _____ (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، مقدمه شیخ آغا بزرگ تهرانی، تحقیق: احمد قصیرعاملی، بیروت: احیاء التراث العربی.
- عرفت‌پور، زینة و حمیده سادات محسنی (۱۳۹۶)، «تصویرپردازی هنری آب به مثابه منشأ حیات و رزق و روزی در قرآن کریم»، مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، سال اول، شماره دوم، ص ۸۳-۱۱.
- فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰)، مفاتیح الغیب، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (بی‌تا)، کتاب العین، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
- فیومی، احمد بن محمد (بی‌تا)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، چاپ دوم، قم: موسسه دار الهجرة.
- خطیب قزوینی، جلال‌الدین محمد بن عبدالرحمان (۱۴۲۴)، الايضاح فی علوم البلاغة المعانی و البیان و البدیع، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مطلوب، احمد (۲۰۰۷)، معجم المصطلحات البلاغیة و تطورها، بیروت: مکتبة لبنان ناشرون.
- نووی جاوی، محمد بن عمر (۱۴۱۷)، مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید، تحقیق: محمد امین الصناوی، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- هاشمی، سید احمد (۱۳۶۹)، جواهر البلاغة، چاپ ششم، قم: حقوق اسلامی.